

## بررسی استفاده از استعاره جان‌بخشی به اشیا (تشخیص) در ضرب‌المثل‌های دزفولی

\*فرزانه سرلک

\*\*علی اصغر رستمی ابوسعیدی

\*\*\*آزاده شریفی مقدم

### چکیده

بر اساس دیدگاه زبان‌شناختی، استعاره مختص ادبیات نیست و به‌عنوان پدیده‌ای فراگیر در زبان روزمره افراد شناخته می‌شود. استعاره برون‌داد فرآیند ذهنی انسان است که از یک حوزه مبدا به یک حوزه مقصد نگاشته می‌شود. در این بین، ضرب‌المثل‌ها بخشی از زنجیره‌های زبانی می‌باشند که ماهیتی استعاری دارند و باید در سیستم‌های شناختی انسان بررسی شوند. هدف این پژوهش بررسی استفاده از استعاره جان‌بخشی به اشیا (تشخیص) در ضرب‌المثل‌های دزفولی است. برای جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها از دو روش مطالعات کتابخانه‌ای به‌وسیله فیش‌برداری و مطالعات میدانی به‌وسیله مصاحبه از شش نفر از اهالی شهرستان دزفول، استفاده شد. تجزیه و تحلیل ضرب‌المثل‌ها براساس دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در رابطه با استعاره انجام شد. بر پایه یافته‌های تحقیق ۷۵ ضرب‌المثل دزفولی که در آن از استعاره جان‌بخشی استفاده شده بود، شناسایی شدند. در این ضرب‌المثل‌ها استعاره جان‌بخشی گاه با نسبت دادن یک خصوصیت انسانی به حیوان و گیاه، گاه با نسبت دادن یک خصوصیت انسانی به یک پدیده طبیعی چون «شب»، گاه با نسبت دادن یک خصوصیت انسانی به یک عنصر انتزاعی و گاهی با نسبت دادن یک عنصر انتزاعی یا خصوصیت انسانی به یک شیء جلوه پیدا کرد. یافته‌های تحقیق نشان داد که استعاره مختص زبان ادبی نیست و مردم دزفول از انواع آن‌ها، مانند استعاره جان‌بخشی در زبان روزمره خود استفاده می‌کنند. واژگان کلیدی: استعاره، جان‌بخشی، دزفول، زبان‌شناختی، ضرب‌المثل.

---

\* کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران f. sarlak2021@gmail.com

\*\* استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. rostami110@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. asharifi@uk.ac.ir

## ۱- مقدمه

از جمله شاخه‌های نوظهور در زبان‌شناسی، شاخه زبان‌شناسی شناختی است که قدمتی حدود سه دهه دارد. در زبان‌شناسی شناختی معنا و روابط معنایی را در مرکز مطالعه زبانی قرار می‌دهد. افرادی که از این سبک پیروی می‌کنند، بر این عقیده هستند که تجربه‌های انسانی از جهان خارج به شکل الگوهایی در ذهن وی طبقه‌بندی می‌گردد و در این میان زبان ابزاری برای منعکس کردن این نظام ذهنی است. در این سبک از زبان‌شناسی، زبان نوعی فعالیت ذهنی محسوب می‌گردد و همه سطوح صرفی، نحوی، معنایی و واجی آن در ارتباط با یکدیگر هستند و از هم مستقل نیستند. به‌گونه‌ای که همین تعامل و تعامل بین ذهن، زبان و تجربه‌های انسان از محیط اطرافش سبب ایجاد حس درک در انسان می‌گردد و مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی پدیده‌ها را به دنبال دارد (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۹: ۵۹).

در باور زبان‌شناسان شناختی، جایگاه استعاره در مفاهیم است یعنی استعاره، درک تجربه با مفهومی متعلق به یک حوزه براساس تجربه و مفهومی متعلق به حوزه دیگر است. ارکان شکل‌دهنده استعاره باید مربوط به دو حوزه مفهومی متفاوت باشد. در دیدگاه ستی، تشبیه، پایه اصلی و اساسی استعاره است. ارسطو اعتقاد دارد استعاره یک تشبیه خلاصه شده است (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۲: ۶۱) او استعاره را به‌منزله جدا شدن از شیوه متعارف زبان و خاص زبان شاعرانه می‌داند (هاوکس، ۱۳۹۵: ۱۹-۱۸). شفیع کدکنی تعریف استعاره را در کتاب‌های بلاغت بنیان، یکی از پریشان‌ترین تعریف‌ها می‌داند و می‌نویسند، تعریف‌ها و نمونه‌های مختلفی که از این کلمه در آثار مقدمان آمده است، نشان می‌دهد که آن‌ها همواره درباره مفهوم و حوزه معنایی این کلمه متزلزل بوده‌اند. بعضی هرگونه تشبیهی را که ادات آن حذف شده باشد، استعاره دانسته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۰۷).

انسان بر این مبنا می‌تواند جهان و تجارب خود را درک کند. زمانی که درباره استعاره مفهومی صحبت می‌کنیم در معنای این عبارت مفهوم جهانی بودن نیز نهفته است.

سازمان مفهومی و تفکر انسان تا حد زیادی استعاری و این مطلب نیز تا حد زیادی جهانی است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۸: ۶۳). در واقع نظریه مفهومی بودن استعاره از مطالعاتی است که به بررسی پایه‌های استعاری در پدیده‌ها و سازمان‌های مختلف بشری پرداخته‌اند، مانند نهادهای اجتماعی، اسطوره‌ها، رؤیاهای، زبان بدن، زبان دینی و غیره برای نمونه تحقیقات شناختی نشان می‌دهند که تقریباً در همه فرهنگ‌ها سلسله‌مراتب ساختارهای اجتماعی آن، رئیس در بالا و کارمندان و سایر کارکنان به ترتیب در درجات پایین‌تری قرار دارند. همچنین مردم زیادی در صحبت کردن از زبان بدن برای ادای زبان‌های گذشته و آینده استفاده می‌کنند. از زمان تولد زبانشناسی در دهه ۷۰ میلادی، استعاره همواره به‌عنوان موضوع کانونی این حوزه مطرح بوده است، چرا که به شکل واضح به بیان رابطه میان ذهن و زبان می‌پردازد. نقطه آغاز نگاه جدید به استعاره در حوزه زبانشناسی شناختی را می‌توان رویکردی دانست که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در کتاب استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم، مطرح کردند. این رویکرد با نگاه سنتی به مقوله استعاره در تقابل است. در این رویکرد استعاره از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر ذهن است که برای درک بهتر مفاهیم انتزاعی از طریق مفاهیم ملموس‌تر صورت می‌گیرد (گردی، ۲۰۰۷: ۱۸۹). استین (۱۹۹۴) استعاره‌های نهفته در ذهن را استعاره‌های مفهومی و نمود زبانی آن‌ها را استعاره زبانی می‌نامد. به این ترتیب استعاره‌های زبانی باز نمود استعاره‌های ذهنی هستند (دیگنان، ۲۰۰۵: ۱۴).

از جمله مباحث جالب در معنی‌شناسی شناختی، ارتباط بین ضرب‌المثل و استعاره است. لیکاف (۱۹۸۹) بر این باور است که مثل‌ها عموماً دارای طبیعتی استعاری هستند و برای تحلیل آن‌ها باید به منظر استعاری آن‌ها و براساس سیستم شناختی انسان توجه نمود. پیروان وی بر این باورند که با استفاده از مکانیزم‌های شناختی در تحلیل ضرب‌المثل‌ها می‌توان به کشف جهان‌های زبانی رسید. در این زمینه تحقیقات متعددی نیز انجام گرفته است.

با توجه به اینکه ایران از گذشته تاکنون مهد تمدن و فرهنگ بوده است، انواع زبان‌های فارسی منابعی بسیار عظیم به‌منظور پژوهش‌های شناختی در زمینه ادبیات فولکوریک به‌خصوص ضرب‌المثل هستند. یکی از این زبان‌ها، زبان دزفولی است که شایان مطالعات شناختی می‌باشد.

### پیشینه تحقیق

حقیقی (۱۳۹۵) به بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های کردی کرمانشاهی و فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی پرداخت. در این پژوهش، ۴۱ ضرب‌المثل کردی کرمانشاهی گونه کنگاوری مربوط به حیوانات به شیوه میدانی گردآوری شدند و براساس مکانیزم‌های شناختی استعاره و مجاز در چارچوب مدل استعاره زنجیره بزرگ، لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) و الگوهای پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲) در خصوص تعامل میان مجاز و استعاره مورد بررسی قرار گرفتند و با مناظرهای فارسی مقایسه شدند. یافته‌های پژوهش ثابت کرد که در ضرب‌المثل‌های کردی، استفاده از حیوان نام‌ها به دلیل زیست‌بوم منطقه و نیز پیشه اصلی ساکنان که کشاورزی و دام‌پروری است، نسبت به مناظرهای فارسی خود برجسته‌تر و بیشتر است. همچنین در مثلهایی که در آن حیوان نقش اصلی را ایفا می‌کند، از استعاره مفهومی «انسان حیوان است»، برای درک ویژگی‌های انسانی از طریق صفات حیوانی استفاده می‌شود. در نهایت، به نظر رسید که با وجود اختلافات فرهنگی میان گویشوران دو زبان در خلق ضرب‌المثل‌ها، در ژرف-ساخت از مکانیزم‌های شناختی یکسانی برای درک ضرب‌المثل‌ها استفاده می‌شود و این امر تأییدی است بر وجود «جهان‌های زبانی» بود.

پاک نژاد و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی «طرح‌واره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی» پرداختند. این پژوهش به روش توصیفی-استقرایی انجام گردیده و بخشی از داده‌های جمع‌آوری شده به وسیله روش میدانی از گویش‌گران بومی منطقه به دست آمد. نتایج به دست آمده نشان داد که تعامل تجربه و محیط پیرامون در شکل‌گیری طرح‌واره‌ها و استعاره‌های مفهومی نقش ارزشمندی را در

کاربرد مفاهیم شناخته شده در گفتمان مخاطبان ایفا می‌کند. همچنین انواع کلی طرح‌واره‌های مشخص شده در مدل گرین و ایوانز (۲۰۰۶) از جمله طرح‌واره فضا، طرح‌واره حرکتی، طرح‌واره ظرف، نیروی متقابل، طرح‌واره اتحاد و طرح‌واره موجودیت در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی یافت شد.

گیس (۲۰۱۳) به بررسی ظهور استعاره‌های مفهومی از زبان استعاری پرداخت. در این تحقیق ذکر شد که بسیاری از استعاره‌های زبان‌شناسی از استعاره‌های مفهومی و به عبارت دیگر استعاره‌هایی که در ذهن هستند، نشئت گرفته می‌شود. مردم به این خاطر که نسبت به همه چیز استعاری تفکر می‌کنند، در صحبت‌های خود از استعاره استفاده می‌کنند. مفاهیم استعاری از استعارات کلامی گرفته می‌شوند. زبان قادر به توضیح و توصیف ویژگی‌های افکار استعاری نیست.

اساگر (۲۰۱۱) به بررسی مقایسه‌ای مفاهیم استعاره در مقاله‌های دانمارکی و انگلیسی در ارتباط با بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ پرداخت. برای رسیدن به این هدف، مقالات خبری هر دو زبان در رابطه با بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ بر طبق نظریه لیکاف و جانسون بررسی شد. براساس یافته‌های این تحقیق مشخص گردید که تفاوت اندکی میان مفاهیم استعاری در دو زبان انگلیسی و دانمارکی وجود دارد. همچنین نشان داده شد که مفاهیم استعاری اقتصادی در هر دو کشور به هم نزدیک و شبیه هستند.

سیت پیسکزوب و همکاران (۲۰۱۰) به بررسی تحقیقی با عنوان تغییرات آموزشی در مفاهیم استعاری پرداختند. این تحقیق به این منظور انجام گرفت که تا اثری پیدا شود که تغییرات سیستم آموزشی و سیاسی را بر مفاهیم آموزشی دانش‌آموزان و معلمان داشته باشد. برای این منظور از معلمان و دانش‌آموزان زبان انگلیسی یک مدرسه به‌عنوان جامعه آماری انتخاب گردیدند. داده‌ها از این جامعه جمع‌آوری شد و براساس طرح انسجام طبقه‌بندی گردید. داده‌های هر دو گروه معلمان و دانش‌آموزان شخصیتی مفهومی پویا در سؤال را مطرح کرد. این مراحل پیشرفت، بر شخصیت متحرک یا ثابت

استعاره‌های آموزشی تأثیر گذاشت. در نهایت اثبات گردید که استعاره‌ها نشانه‌های ثابت و استاتیک و نه متحرک هستند.

### استعاره

در گذشته، شیوه بیان بدیع یا شاعرانه که طی آن یک یا چند واژه موجود برای یک مفهوم، خارج از معنای معمول قراردادی‌اش، برای بیان مفهوم مشابه استفاده می‌شد را استعاره می‌نامیدند. در نظریه‌های کلاسیک زبان، استعاره موضوعی زبانی و نه موضوعی مربوط به اندیشه محسوب می‌گیرد. چنین فرض می‌شد که بیان استعاری و قلمروی زبان روزمره و معمول دو دنیای کاملاً متفاوت از یکدیگر هستند و از این رو، زبان روزمره خالی از استعاره بود و استعاره از ساز و کارهایی بیرون از قلمروی زبان معمول بهره می‌جستند. این استعاره‌ها را استعاره‌های شاعرانه نام می‌نهادند و با توجه به اینکه که در خیال شاعر ایجاد می‌شدند، منشأ آن‌ها را نیز در اندیشه جستجو می‌کردند. اما در این بین، مبحث نگاشت‌ها و قلمروهای مفهومی مطرح گردید. این نکته زمانی دارای اهمیت می‌شود که شخص بخواهد چگونگی مفهوم‌سازی از یک قلمروی ذهنی براساس یک قلمروی ذهنی دیگر پیدا کند (لیکاف، ۱۹۹۳: ۱۸۵).

در حقیقت، نظریه عام استعاره به وسیله تعیین مشخصات نگاشت‌های بین قلمروهای ذهنی ایجاد شده است. به عبارتی می‌توان گفت که استعاره نگاشت بین قلمروها در نظام مفهومی است. در این فرایند دیده می‌شود که مفاهیم انتزاعی روزمره مانند زمان، تغییرات، حالت، هدف و روابط علی نیز استعاری هستند (لیکاف، ۱۹۹۳: ۱۸۶).

استعاره را می‌توان نگاشت از یک قلمروی مبدأ به یک قلمروی مقصد دانست که این نگاشت کاملاً سازمان‌یافته می‌باشد. استعاره‌ها تنها یک مسئله زبانی نیستند، بلکه دارای ماهیتی ذهنی نیز می‌باشند. در این محوریت، زبان در جایگاه دوم و پس از ذهن قرار دارد. به‌طور مثال نمی‌توان با هیچ فرایند ذهنی در جمله «عشق، سفر است»، عشق را به سفر تشبیه کرد و نمی‌توان با هیچ واژه و عبارتی این ارتباط را ایجاد نمود. این دید با دیدگاهی که استعاره را صرفاً شیوه بیان کلامی می‌داند، در تضاد می‌باشد. چرا که در

آن صورت می‌بایست به ازای هر جمله مشابه جمله مذکور، یک استعاره وجود داشته باشد. در حالی که در اینجا فقط یک استعاره وجود دارد و آن هم این است که «عشق سفر است». این نگاهت بیان می‌دارد که چگونه عشق در شکل یک سفر مفهوم‌سازی می‌گردد و این شیوه یکنواخت مفهوم‌سازی در قالب‌های زبانی مختلف تجلی پیدا می‌کند. در نتیجه استعاره به‌عنوان یک پدیده، با نگاهت مفهومی و عبارت کلامی منفرد سرو کار دارد. متمایز دانستن این دو حوزه از هم، بسیار مهم است، زیرا نگاهت‌ها بنیادی می‌باشند و نشان‌دهنده تعمیم‌هایی می‌باشند که در کانون توجه افراد قرار دارند؛ واژه استعاره را برای ارجاع به آن‌ها و نه برای ارجاع به عبارت کلامی استفاده می‌کنند (لیکاف، ۱۹۹۳: ۱۹۲).

استعاره‌ها شامل انواع مختلفی چون استعاره هستی‌شناسانه، جهت‌دارف مجزا و... هستند. در این استعاره جان‌بخشی زیرمجموعه و واضح‌ترین نوع استعاره‌های هستی‌شناسانه است که در آن‌ها به اشیاء و دیگر چیزها خصوصیات و ویژگی‌های انسانی داده می‌شود. این نوع از استعاره با اسم‌های آدم‌نمایی، انسان‌نگاری، شخصیت‌بخشی نیز شناخته می‌شود. جان‌بخشی یا تشخیص یک آرایه ادبی است که در آن به یک جسم فاقد جان مانند گل یا میز جان داده و از طریق آن صحبت می‌کنند (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۴۷).

### ضرب‌المثل

ضرب‌المثل از فرهنگ، عقاید، باورها، منش و شیوه زندگی افراد نشئت می‌گردد و نقش بسیار پر اهمیتی در نشان دادن ذوق و قریحه فکری هر قوم و ملتی دارند. از ضرب‌المثل تعاریف متعددی ارائه گردیده است که هر کدام بر نوعی از ویژگی‌های مثل‌مركز دارند و تعریف جامعی برای ضرب‌المثل وجود ندارد. حتی دهخدا نیز تعریف دقیقی برای مثل نداشته است. اما مثل را می‌توان بارزترین نمونه ادبیات فولکوریت معرفی نمود زیرا در متن زندگی افراد به وجود می‌آید و به کار برده می‌شود (حقیقی، ۱۳۹۵: ۵۰).

از نظر بهمینار، مَثَل قدیمی‌ترین ادبیات بشر است و نشان‌دهنده ذوق و قریحه فکری و ادبی، عادات، افکار و احساسات اهل زبان می‌باشد و انسان قبل از اینکه خط را بیاموزد، از آن استفاده می‌کرده است. بهمینار مَثَل را چنین تعریف می‌کند: «مَثَل جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با اندکی تغییر در محاورات خود به کار می‌برند» (بهمینار، ۱۳۸۱: ۱۵).

از جمله ویژگی‌هایی که ذوالفقاری برای ضرب‌المثل برشمرد، می‌توان به ایجاز و کوتاهی، روشنی معنا، شهرت و رواج بین مردم و مضمون حکیمانه اشاره نمود. از نظر ذوالفقاری مَثَل بر پایه تجارت خوب و بد اقوامی شکل گرفته است که در زندگی اجتماعی و فردی خود آن را به کار می‌برند (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

از نظر فردریک سیلر ضرب‌المثل عبارت است از: «سخنان برجسته، روشن و پندآمیز و مستقل که در زبان مردم رایج است».

شمیسا نیز ضرب‌المثل را چنین تعریف نموده است: «ضرب‌المثل جمله‌ای است کوتاه به نظم یا نثر و دربردارنده پند و دستور اخلاقی و اجتماعی که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی شنونده را در افکار عمیق فرو می‌برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می‌فرستد و انفعال و هیجانی در نفس و به وجود می‌آورد و این نوع کلام که از لطایف علم بدیع شمرده می‌شود آن‌چنان است که گوینده در کلام یا شاعر در بیت خود مطلبی می‌گوید که طبایع آن را قبول کنند و در زبان‌ها افتد و بدان تمثیل نمایند» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۸۸).

### ارتباط ضرب‌المثل و استعاره

به‌طور کل می‌توان چنین گفت که مثل‌ها از ناب‌ترین و بهترین موضوعات در بررسی‌های شناختی در علم زبان‌شناسی می‌هستند. زیرا به‌وسیله مطالعه آن‌ها می‌توان به اعتقادات، باورها، روش تفکر و نحوه مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی جهان و به تبع آن، جهانی‌های ضرب‌المثل‌ها دست پیدا کرد. لیکاف (۱۹۸۹) بر این اعتقاد است که طبیعت



ضرب‌المثل‌ها استعاری است و باید از منظر استعاری و براساس سیستم شناختی انسان بررسی شوند. پیروان رویکرد لیکاف اعتقاد دارند که استفاده از مکانیزم‌های شناختی و در تحلیل و درک ضرب‌المثل‌ها، زمینه را برای کشف جهانی‌های زبان فراهم می‌سازد. از این رو ضرب‌المثل‌ها نشان‌دهنده طرز تفکر و چگونگی مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی و چگونگی انتقال این دانش از نسلی به نسل دیگر هستند. لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) اعتقاد دارند که در زمان برخورد با یک مثل می‌توان سناریویی کامل در رابطه با یک حادثه مشخص در ذهن را فقط از طریق اشاره به یک واقعیت یا گریزی به آن درک نمود. به‌عنوان مثال، در ضرب‌المثل انگلیسی «The blind blames the ditch» (نابینا چاله را شماتت می‌کند)، یک سناریوی کلی در ذهن وجود دارد که یک فرد نابینا درون چاله می‌افتند و دیگران را برای این حادثه شماتت می‌کند بدون درک این واقعیت که شرایطش باعث افتادنش شده است (حوزه مبدأ). اما این سناریوی ساده را می‌توان به شرایط مشابه دیگر که در آن فردی دیگران را به خاطر حادثه‌ای که خودش دلیل آن بوده شماتت می‌کند (حوزه مقصد)، نسبت داد.

### گوش دزفولی

گوش دزفولی در زمره گوش‌های جنوب غربی زبان پارسی قرار دارد. نزدیک‌ترین گوش به آن، گوش شوشتری است. گویشوران این گوش مردم شهر دزفول هستند. این گوش از زبان پهلوی ساسانی که دارای آمیختگی‌هایی با خوزی باستان است، بازمانده است. در طی زمان این گوش نسبت به زبان فارسی کمتر دچار دگرگونی و تغییر شده است. در کتاب برهان قلم نوشته محمد معین (۱۳۹۱)، این گوش به‌عنوان یکی از سرشاخه‌های زبان فارسی معرفی گردیده است. دزفول در شمال استان خوزستان قرار دارد و پرجمعیت‌ترین شهرستان در شمال خوزستان است.

## روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع توصیفی-استقرایی می‌باشد. به‌منظور جمع‌آوری داده‌های تحقیق در وهله نخست از مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شد. منظور از مطالعات کتابخانه‌ای مطالعاتی است که موضوعات مورد مطالعه در اختیار و دسترس محقق قرار نداشته و مربوط به گذشته‌ای دور یا نزدیک باشد. به همین دلیل اصطلاح مطالعات کتابخانه‌ای را مترادف با مطالعات تاریخی بکار می‌برند (مستخمدین حسینی، ۱۳۹۴). برای مطالعات کتابخانه‌ای از روش فیش برداری استفاده گردید. در این تحقیق منابع اولیه شامل کتبی است که به بیان ضرب‌المثل‌های دزفولی پرداخته‌اند و یا ادبیات دزفولی را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله این منابع می‌توان به کتاب «گردآوری و تحقیق مثل‌های تاریخی دزفولی» تألیف سید محمدعلی امام، کتاب «مثل‌های دزفولی و معادلات ادبی» تألیف محمدحسن عرب، کتاب «فرهنگ گویش شوشتری» تألیف محمد تقی فاضلی، کتاب «ضرب‌المثل‌های دزفولی، همراه با سروده‌هایی به زبان فارسی و محلی» تألیف بتول مؤمنی و... اشاره نمود. در تحقیق حاضر علاوه بر مطالعات کتابخانه‌ای، از روش میدانی و به کمک مصاحبه نیم ساخت یافته برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز در تحقیق استفاده گردید. در این تحقیق از ۶ نفر اطلاعات مورد نیاز به دست آمد که ۴ مرد و ۲ زن بودند. ۳ نفر از این افراد، سواد کمی داشته و از جمله افراد مسن دزفولی بودند و ۳ نفر دیگر مدرک دانشگاهی داشتند.

## تحلیل یافته‌ها

همان‌گونه که ذکر گردید، به استعاره‌هایی استعاره جان‌بخشی گفته می‌شود که در آن‌ها به‌منظور بیان و توصیف یک پدیده غیرانسانی، ویژگی‌ها و صفات انسانی به کار برده می‌شود. به‌طور مثال می‌توان به جمله «زندگی مرا فریب داد» اشاره نمود. در این جمله فریب دادن که یک صفت و ویژگی انسانی می‌باشد، به یک پدیده غیرانسانی، زندگی، نسبت داده شده است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۴).

در این تحقیق ضرب‌المثل‌ها از لحاظ استعاره جان‌بخشی در سه دسته نسبت دادن اعمال، افعال، صفات، حالات و عواطف انسانی به عناصر طبیعی، گیاهان و حیوانات، نسبت دادن افعال، اعمال و حالات انسانی به عناصر انتزاعی و نسبت دادن اعمال و افعال و حالات انسانی، گیاهی و حیوانی و به عبارتی جان‌داری به اشیا تقسیم شدند.

### الف) نسبت دادن اعمال، افعال، صفات، حالات و عواطف انسانی به عناصر طبیعی، گیاهان و حیوانات

در این نوع از آرایه جان‌بخشی، عناصر و پدیده‌های طبیعی، از خود رفتار و اعمالی انسانی نشان می‌دهند. در رابطه با این نوع استعاره‌های جان‌بخشی می‌توان گفت که بدن انسان حوزه‌ای ایده‌آل به‌عنوان حوزه مبدأ است. زیرا برای همه افراد کاملاً شناخته است و افراد نسبت به آن آگاهی کامل دارند. از این رو می‌توان از جمله این موارد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- فِتْنَه أَشْغَالَ أَمْخِتَه: حيله گری را از شغال آموخته است (مصاحبه‌ها).

#### fetna ?a fogal ?amoxte

این ضرب‌المثل استعاره به افرادی است که بسیار حيله گر هستند و مشابه ضرب‌المثل «روباہ مکاری» است. در این ضرب‌المثل مفهوم ذهنی-انتزاعی «فتنه‌گری» به روباہ نسبت داده شده است. در این ضرب‌المثل «شغال» کاربردی ارجاعی دارد. اما وجود کلمه «فِتْنَه» سبب گردیده است که تمام خصوصیات شغال یا همان روباہ مدنظر قرار نگیرد. البته روباہ به‌عنوان یک حیوان می‌تواند دارای خصوصیات دیگری نیز باشد که در این ضرب‌المثل این خصوصیات نادیده گرفته شده است و سبب برجسته شدن جنبه‌ای خاص از کلمه مبدأ یا حوزه مبدأ که همان حیوان است و استفاده آن برای حوزه مقصد که همان انسان است، شده است که بنا بر تعریف لیکاف (۱۹۹۳) این امر یکی از ویژگی‌های اصلی استعاره است.

۲- مِشَ كَه نِي، بَزَبِ گُوونِ عبدالکریم: گوسفند که نباشد بز ارزش پیدا می‌کند

(امام، ۱۳۷۳: ۴۳).

### mifa ce nej boza be guven ?abdelkarim

ضرب‌المثل حاضر کنایه از این است که زمانی که آدم‌های با ارزش نباشند، آدم‌های بی‌ارزش و نالایق، اعتبار پیدا می‌کنند. در ضرب‌المثل حاضر «عبدالکریم خطاب کردن بز» استعاره از اعتبار پیدا کردن افراد بی‌ارزش است. در این ضرب‌المثل انسان خطاب کردن یک حیوان آن هم با اسم انسان، مفهومی انتزاعی است. انسان این مفهوم انتزاعی را برای بز به کار برده است. به عبارتی در این استعاره و استعاره‌های این چنینی انسان و بدن او، حوزه مبدأ را تشکیل می‌دهد و بز به‌عنوان یک حیوان، حوزه مقصد را تشکیل می‌دهد. در واقع بز مانند یک انسان در نظر گرفته شده است که می‌تواند دارای اسم باشد.

۳- خر ما گنده گنده یتیمه: خر ما از بچگی یتیم بوده است (مصاحبه).

### xare ma gonde jatima

این ضرب‌المثل اشاره به کسی دارد که از کیفیت قضاوت و داوری ناامید شده و اتفاق رخ داده را بر پایه عدالت و بی‌طرفی نمی‌بیند. این ضرب‌المثل مشابه ضرب‌المثل زبان فارسی «خر ما از کرگی دم نداشت» است. در این ضرب‌المثل خر یتیم استعاره به فرد ناراضی از اتفاق و عدالت صورت نگرفته دارد. مفهوم انتزاعی «یتیم» که عموماً در رابطه با انسان به کار می‌رود. اما در این ضرب‌المثل برای یک حیوان به کار برده شده است. انسان و ویژگی یتیم بودن آن حوزه مبدأ و خر حوزه مقصد را در این استعاره تشکیل داده است. در این ضرب‌المثل یک حیوان، اعمال و رفتاری انسانی از خود نشان داده است. این ضرب‌المثل استعاره مکنیه‌ای است که مشبه به آن انسان است و رفتار و صفت او به مشبه نسبت داده شده است.

۴- سر انجیلی، بن تسکا: سرش مانند درخت انجیلی (سخت) و زیر آن مانند

درخت توسکا (سست) است (مصاحبه)

### sar ?andzili ben teska

این ضرب‌المثل به افرادی که ظاهری خوب دارند، اما باطنی خراب و یا دورو و ریاکار باشند، اشاره دارد. از جمله عبارات و ضرب‌المثل‌های برابر با این ضرب‌المثل می‌توان به «بنایی که محکم ندارد اساس، بلندش مکن ورکنی زو هراس» از سعدی؛ بیرون همه سر سبز و درونم همه خون است؛ از حالت ما برگ حنا را که خبر کرد؛ پیش رو خاله، پشت سر چاله اشاره نمود. درخت انجیلی در اینجا، استعاره از انسان خوب و درخت توسکا استعاره از انسان بد می‌باشد. استعاره جان‌بخشی در این ضرب‌المثل به صورت داشتن «سر» برای یک درخت خود را نشان داده است و یک مفهوم فیزیولوژیکی را برای یک جسم دیگر قائل شده است.

۵- بَرِتِ لُو رُوخُونَه او نَخوردَه آرَت: می‌برت لب رودخونه و آب نخورده برت می‌گردونه (مصاحبه).

#### barat lo ruxuna ?o naxarda ?arat

ضرب‌المثل حاضر کنایه از رند و هوشیار و سیاست‌مدار بودن است. این ضرب‌المثل معادل ضرب‌المثل فارسی «می‌برت لب رودخونه و تشنه برت می‌گردونه» است. «لو رُوخُونَه» در این ضرب‌المثل استعاره از ساحل است. در این استعاره برای رودخانه به‌عنوان یک پدیده طبیعی، لب که یک مفهوم عینی و مختص جانداران است، در نظر گرفته شده است. گویشور با توجه به تجربیات خود مفهوم انتزاعی «تضاد» را به زیبایی در ذهن شنونده مجسم می‌کند.

۶- مار کِ اَ پیتَنکِ بدش میا در لونش سوز بکنه: مار که از پونه بدش میاد در لونش سبز میشه (عرب، ۱۳۸۱: ۵۴).

#### mar ?a pitenac bad=ef mija dar lon=af suz bekona

این ضرب‌المثل زمانی به کار می‌رود که کسی از شخصی نفرت داشته باشد و هر لحظه او را جلوی چشمش ببیند. این ضرب‌المثل شباهت معنایی به ضرب‌المثل فارسی «از هر چی بدت بیاد سرت میاد» دارد. در این ضرب‌المثل آرایه استعاره جان‌بخشی به شکل حیات انسانی دادن به مار برای درک تنفر ایجاد شده است. در حقیقت در این

«بدش میا» در این ضرب‌المثل مفهوم انتزاعی حساسیت و تنفر را به شنونده انتقال می‌دهد.

۷- دم افتو کبوب بیس: دم خورشید کباب شد (مصاحبه).

### dame ?afto kabub bijes

این ضرب‌المثل اشاره مبتلا شدن به گرفتاری و مصیبت و بلا، متحمل رنج و عذاب فراوان شدن دارد. آفتاب که عنصری طبیعی است، همچون یک جاندار دارای دم فرض شده است و این دم در حال کباب شدن است. «دم آفتاب» استعاره جان‌بخشی در ضرب‌المثل است و استعاره از مصیب و بلا و اتفاقات ناگوار می‌باشد.

### ب) نسبت دادن افعال، اعمال و حالات انسانی به عناصر انتزاعی

آرایه جان‌بخشی گاهی به شکل اسناد رفتار و حالت‌های انسانی به مفاهیم مجرد و انسانی به کار رفته می‌شود. در این نوع از آرایه جان‌بخشی، مفاهیم غیرمادی و انتزاعی یا به شکل خطاب، حیات انسانی پیدا می‌کنند و یا به شکل استعاره مکنیه مورد استفاده قرار می‌گیرند که مشبه به آن انسان است. از جمله این موارد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۸- ای جوونی گجهسی ک یووت آ خیر: ای جوانی کجایی که یادت بخیر (مصاحبه).

### ?e dzavuni kodzevoji ce jod=et be xejr

این ضرب‌المثل اشاره به کسی دارد که به پیری رسیده باشد و با تأسف و حسرت دوران جوانی و نشاط خود را در دل داشته باشد. آرایه جان‌بخشی گاهی به صورت اسناد حالات و رفتار انسانی به مفاهیم انتزاعی و عناصر مجرد جلوه پیدا می‌کند. در این نوع از جان‌بخشی، مفاهیم انتزاعی غیرمادی یا به شکل خطاب، حیات انسانی پیدا می‌کنند و یا اینکه به شکل استعاره مکنیه‌ای درمی‌آیند که مشبه به آن انسان است. در

این نوع تصویرهای انتزاعی هنرنمایی گویشوران به چشم می‌خورد و محصولی از ذهن خلاق مردمان یک خطه است. برای خطاب قرار دادن مفاهیم انتزاعی به شکل یک انسان، عموماً از حروف ندای «ای»، «یا» و «ا» در آخر مفاهیم انتزاعی استفاده می‌شود. ضرب‌المثل مذکور نیز از این جمله است. «جوانی» مفهومی انتزاعی است که با حرف ندای «ای» خطاب قرار گرفته است و اصطلاح «جوانی» به واسطه این حرف ندا حیات انسانی پیدا کرده است.

۹- قصه لیوَش کورد: داستان عنترش کرد (مصاحبه).

### ghesa levash kurd

این ضرب‌المثل اشاره به چرب زبانی برخی افراد دارد که می‌توانند با زبان خود بقیه را خام کنند. این ضرب‌المثل مفهومی استعاری از نوع جان‌بخشی دارد که در آن داستان به‌عنوان یک مفهوم انتزاعی، مفهومی عینی و انتزاعی که خام کردن است و مختص انسان است را به خود گرفته است. به عبارتی یک ویژگی مختص انسان در یک عنصر طبیعی که دارای مفهومی انتزاعی است، پدیدار شده است. همچنین به توانایی افراد نیز اشاره دارد. در این رابطه می‌توان گفت که انسان در مواجه شدن با برخی موقعیت‌ها و پدیده‌ها، احساسی مبنی بر وجود یا عدم وجود یک توانایی در خود احساس می‌کند. این تجربه از تعامل با اشیا و پدیده‌های اطراف ناشی می‌گردد. همین امر سبب ایجاد مفهوم انتزاعی توانایی در ذهن وی می‌شود. به عبارت دیگر یک پدیده انتزاعی در ذهن انسان با پدیده‌ای عینی و یا انتزاع دیگر مقایسه می‌شود و مفهومی جدید در ذهن فرد به وجود می‌آورد.

۱۰- روسی تَهله: راستی تلخ است (مومنی، ۱۳۹۴: ۶۷).

### rosi tahla

این ضرب‌المثل اشاره به این دارد که بسیاری از حرف‌های درست و به حق، واقعیتی تلخ و غیر قابل‌انکار را بیان می‌کنند و ممکن است به ضرر بعضی تمام شود. ضرب‌المثل مشابه آن در زبان فارسی «حرف حق تلخه» و «حقیقت تلخ بهتر از یک دروغ شیرین است» است. در این ضرب‌المثل حرف می‌تواند مزه داشته باشد.

۱۱- آسمو آذوق دویر بزّنه: آسمان از ذوقش دف می‌زند (عرب، ۱۳۷۳: ۸۹).

### ʔasamo ʔa zog dojera bezana

این ضرب‌المثل اشاره به ذوق بسیار و خوشحالی زیاد دارد. در این ضرب‌المثل آرایه استعاره جان‌بخشی به این صورت خود را نشان می‌دهد که گویشور برای آسمان دست پنهانی قائل شده است و دف زدن را هم به آسمان نسبت داده است. «دویر» زدن آسمان نیز استعاره از خوشحالی زیاد است.

۱۲- شو اووسن معلوم نی چ زایه اوسر: شب آبستن است تا چه زاید سحر (امام، ۱۳۷۳: ۶۷).

### ʃo ʔovesan malum nej tʃe zaja ʔawsar

این ضرب‌المثل اشاره به این دارد که حوادثی در پیش است که باید در انتظار آن بود. این ضرب‌المثل از این بیت خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی گرفته شده است: فریب جهان قصه روشن است سحر تا چه زاید

شب آبستن است

در این ضرب‌المثل به شب به‌عنوان یک عنصر طبیعی، آبستن بودن «اووسن» نسبت داده شده است که امری عینی، ملموس و فیزیولوژیکی مخصوص جاندار است. «شو اووسن» استعاره به حوادث پیش رو است. شب توانسته با استفاده از مفهوم «اووسن» حیات انسانی پیدا کند.

۱۳- رگ خووش دسمه: رگ خوابش دستمه (مصاحبه)



### rag=e xov=ef dasma

این ضرب‌المثل کنایه به قلق و لم و خلق و خوی که از آن طریق بتوان در کسی نفوذ کرد و او را در اختیار گرفت، است. در این ضرب‌المثل نیز برای خواب به‌عنوان یک مفهوم و پدیده انتزاعی، رگ که مختص بدن جاندار است، در نظر گرفته شده است تا به این شکل استعاره جان‌بخشی ایجاد گردد. در این آرایه «رگ خواب» استعاره از قلق و خلق و خوی دارد.

### ج) نسبت دادن اعمال و افعال و حالات انسانی، گیاهی و حیوانی و به عبارتی جاننداری به اشیا

گاهی به اشیا نیز حیان و زندگی داده می‌شود تا تحرک و پویایی در ادبیات به چشم بخورد. به عبارتی اشیا در ذهن انسان موجودیت پیدا می‌کنند و حالتی انسانی به خود می‌گیرند. از جمله این موارد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱۴- تشت رسویی آری بون ایتیده: «تشت رسوایی از روی پشت بام به پایین افتاده است» (امام، ۱۳۷۳: ۴۵).

### taft=e resvoji ?a ri bun ?oftida

ضرب‌المثل مذکور استعاره از حالتی است که آبروی شخصی رفته است. در این ضرب‌المثل، رسوایی که یک امر ذهنی-انتزاعی است، به‌عنوان یک شیء در نظر گرفته شده است و به بی‌آبرویی اشاره دارد. در این ضرب‌المثل برای تشت که پدیده‌ای مادی است که در ذهن گویشور موجودیت پیدا کرده است. این مورد را چنین می‌توان توضیح داد که اشیا خصوصیتی دارند که آن‌ها را از موجودات زنده متمایز می‌کند. ویژگی‌های متفاوت اشیا در محیط پیرامون انسان سبب می‌گردد که در ذهن انسان موجودیت پیدا کنند و به‌صورت انتزاعی مفهوم پیدا کنند و گسترش یابند.

۱۵- طاس سینّه پاک خوبه که ماس خوبه: اگر ظرف درست کردن ماست، تمیز و سالم باشد، می‌توان ماست خوبی در آن درست نمود (مصاحبه‌ها).

### tas=e sina pac xuba ce mas xuba

ضرب‌المثل مدنظر اشاره به این دارد که اگر شخص در محیط و خانواده‌ای مناسب بزرگ شود و رشد یابد، از تربیتی مناسب و پسندیده برخوردار است. «طاس سینه پاک» استعاره از خانواده‌ای مناسب و محیطی قابل رشد است. در این ضرب‌المثل برای طاس که جسمی مادی است، مفهوم فیزیولوژیکی-انتزاعی «سینه» در نظر گرفته شده است. در ضرب‌المثل حاضر از مفهوم حجم و یا ظرف برای جان‌بخشی و توصیف پدیده‌ای انتزاعی استفاده شده است. در رابطه با مفهوم حجم بر طبق بیان پاک‌نژاد و همکاران (۱۳۹۴) می‌توان گفت که انسان از آنچه که محدود به دیوارها و سقف است، بسیار خوب درک می‌کند. همچنین اشیایی چون ماست را با توجه به ضرب‌المثل ذکر شده، در ظرف و مکان‌هایی که دارای حجم هستند، قرار می‌دهد و همین امر سبب ایجاد تصاویر ذهنی از مفهوم حجم در ذهن وی می‌گردد. در این ضرب‌المثل از مفهوم ظرف و یا حجم برای یک پدیده انتزاعی استفاده شده است. علاوه بر این در این ضرب‌المثل از موجودیت بخشیدن به یک شیء نیز استفاده شده است.

۱۶-دیگه آ جلدِ جُومَه غضبِ دَرُومَدَه: دیگر از جلد جامه غضب بیرون آمده است (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۰).

### dige ʔa dzeld=e dzuma gazab deruma

ضرب‌المثل مذکور اشاره به شخصی دارند که به اندازه‌ای عاصی شده است که دیگر به سیم آخر زده است. در این ضرب‌المثل «جُومَه غضب» استعاره از حالت عصیانیت و عاصی بودن شخص است. در این ضرب‌المثل برای جامه که جسمی مادی است، اصلاح «غضب» که مفهومی ذهنی-انتزاعی است، در نظر گرفته شده است. مطابق با ضرب‌المثل مذکور و بر طبق نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بدن انسانی مانند ظرفی است که دارای حجم می‌باشد و همین امر سبب می‌گردد تا مفاهیم انتزاعی از اجسام فیزیکی در ذهن افراد ایجاد گردد. در این ضرب‌المثل «جلد» ظرفی است که طاقت انسان از آن بیرون می‌ریزد. همچنین طرح‌واره موجودیت نیز به کار رفته است تا به جامه به‌عنوان یک جسم مادی مفهوم انتزاعی «غضب» نسبت داده شده است.

۱۷- باقله میا ب بازار، لوبیه میشه دل آزار: باقله که به بازار می‌آید، لوبیا دل‌آزرده می‌شود (مصاحبه).

### bagela mija be bazar lubija buva delazar

این ضرب‌المثل اشاره به این دارد که چیزهای جدید و تازه سبب می‌گردد تا انسان نسبت به چیزهای که قبلاً داشته است، دل‌زده و بی‌رغبت شود. این ضرب‌المثل عموماً در رابطه مادیات و اجناس و کالاها استفاده می‌شود و نه درباره اشخاص و افراد زندگی انسان. اصطلاح «لوبیه میشه دل‌آزار» استعاره به دل‌زدگی انسان و بی‌رغبتی او نسبت به چیزهایی است که داشته است. در اینجا لوبیا به‌عنوان یک پدیده مادی حالت دل‌آزدگی گرفته است که ویژگی انسانی است. این دل‌آزدگی مفهومی انتزاعی است.

۱۸- کلند و کُوپین که مه هوش اُفتاد، هله به هله در نَمرون: اگر کلند و کوپین (ابزارهای بنایی) در خانه‌ای با هم وارد شوند، زمان طولانی طول خواهد کشید (مصاحبه).

### calando kopin ce me huf ?ofta hala be hala dar namro?en

در این ضرب‌المثل به اتحاد بین افراد اشاره دارد که با اتحاد بین کلند و کوپین که ابزارهای بنایی هستند، نشان داده شده است. در این ضرب‌المثل وارد شدن هم‌زمان کلند و کوپین به خانه، استعاره از اتحاد بین افراد است. در این ضرب‌المثل به کلند و کوپین به‌عنوان یک شیء، حس جان‌بخشی انسانی داده شده است و آن‌ها چون یک جاندار می‌توانند راه بروند و اتحاد خود را نشان دهند. در ارتباط با این ضرب‌المثل می‌توان گفت که افراد در طی زندگی روزانه خود با مسائلی چون به هم پیوستگی اشیا در محیط اطراف خود مواجه می‌باشند. به‌طور مثال پیوند چند رودخانه و تشکیل دریا نمونه‌ای از این مثال است. کسب چنین تجربه‌های مادی از محیط اطراف توسط انسان او را به سوی ساخت مفاهیم انتزاعی می‌کشاند. همچون این ضرب‌المثل که مفهوم انتزاعی «اتحاد» را در قالب پیوند چند شیء نشان داده است.

۱۹- آنگیر آنگیر آینه رنگ و نه: انگور، انگور را می‌بیند، رنگ می‌گیرد (مؤمنی،

(۱۳۹۴: ۱۵).

### ʔangir ʔangira bina rang vana

در این ضرب‌المثل اشاره به انگیزه گرفتن افراد از دیدن آدم‌های شبیه به خود دارد. «دیدن انگور» به‌عنوان یک استعاره جان‌بخشی اشاره به همین موضوع انگیزه گرفتن دارد. در رابطه با این ضرب‌المثل و ضرب‌المثل‌هایی از این قبیل می‌توان گفت که شم زبانی انسان در ارتباط با تجارب و مفاهیم استعاری بر پایه ارتباط فیزیکی و فرهنگی محیط اطرافش درک می‌شود. از این رو انسان‌ها به‌منظور برانگیختن انگیزه شناختی خود، مجموعه‌ای از استعاره‌های مرتبط را در ذهن خود به وجود می‌آورد. به‌طور مثال از مفاهیمی چون «انگیزه»، «تعادل»، «تضاد»، «قدرت» و... استفاده می‌کند. این مفاهیم را انسان از همان سال‌های اولیه زندگی‌اش یاد می‌گیرد و از این تجارب کسب کرده در گذشته‌اش مفهوم ذهنی می‌سازد. به‌طور مثال در این ضرب‌المثل به دو مفهوم ذهنی و انتزاعی «انگیزه» و «توازن» اشاره دارد.

۲۰- بُقَلَه که مره اصفاهون، نوم خوشه بونه صندلی سلطون: باقله اگر اصفهان برود  
نام خودش را صندلی سلطان می‌گذارد (مصاحبه)

### bogela ce me rahe ʔesfohuna nume xoʔa bevana sandali soltun

ضرب‌المثل حاضر در زمانی ایجاد شده است که اصفهان پایتخت ایران بوده است. این ضرب‌المثل کنایه به این است که در آن زمان اگر فردی به پایتخت سفر می‌کرد، فخرفروشی می‌کردند. در این ضرب‌المثل باقله چون انسانی در نظر گرفته شده است که راه می‌رود و این مفهوم عینی را به خود بگیرد. همچنین مفهوم انتزاعی و ذهنی «فخرفروشی» را نیز به خود گرفته است. رفتن باقله به اصفهان استعاره از سفر شخص دارد و نام خودش را صندلی سلطان گذاشتن، استعاره به فخرفروشی شخص دارد.

۲۱- کُلهته کن قوضی: کلاهت را قاضی کن.

### kolaheta kon guzi

این ضرب‌المثل اشاره به این دارد که خودت طرف مقابل را در نظر بگیر و انصاف را درباره او رعایت کن. در این ضرب‌المثل به کلاه به‌عنوان شیء، حالت انسانی قاضی نسبت داده شده است. در این ضرب‌المثل کلاه می‌تواند همانند یک انسان، حالت داوری را به خود بگیرد. گویشور به کلاه جان انسانی بخشیده است و آن را در جایگاه قضاوت قرار داده است.

۲۲- دیگ ب دگولَه بگوعه رییت سیه: دیگ به دیگ می‌گوید رویت سیاه  
(مصاحبه)

### dig be degula begu?a rij=et sije

ضرب‌المثل مذکور اشاره به کسی دارد که خودش دارای عیب و زشتی است، آن عیب را در دیگران می‌بیند و جار میزند و غافل از عیوب خویش است. استعاره جان‌بخشی در این ضرب‌المثل به دیگ نسبت داده شده است. دیگ همچون یک انسان می‌تواند حرف بزن و دارای صورت است. دیگ به‌عنوان یک جسم مادی، مفهومی عینی به خود گرفته است.

۲۳- بزَه ری طول بی عاری کِ عالمی هِس: بزَن بر طبل بی عاری که آن هم عالمی دارد؟ (صمیمی، ۱۳۸۳: ۲۴).

### zana ri dohol=e bi?ari ce ?alami dura

ضرب‌المثل حاضر اشاره به این دارد که در زندگی خود را به بی‌عاری، بی‌دردی و بی‌خیالی بزَن تا مشکلات بر تو غلبه نکنند. این ضرب‌المثل هم معنی با ضرب‌المثل «بزَن بر طبل بی عاری که یاران خفته در خوابند» است. در این ضرب‌المثل عار عیب و ننگ و بی‌عاری کسی است که هیچ عیب و ننگی برایش مهم نیست. مثلاً: فلانی بیکار و بی‌عاری است؛ یعنی بیکاری برایش عار و ننگ ندارد. در این ضرب‌المثل «طول بی‌عاری» استعاره جان‌بخشی و به معنای زدن فرد به بی‌خیالی است. در این ضرب‌المثل مفهوم انتزاعی-ذهنی «بی‌عاری» به «طول» یا طبل که یک شیء است، نسبت داده شده است و به آن حیاتی انسانی بخشیده است.

## ۲۴- دیوورِ حوشو بلنده: دیوار حاشا بلنده (مصاحبه)

### divur=e hufu bolenda

این ضرب‌المثل کنایه از این است که حاشا کردن و منکر شدن حد و مرزی ندارد و حرف یا عمل خود را می‌توان به راحتی و تا حد غیر ممکن و نامحدود انکار کرد. در ضرب‌المثل حاضر حاشا نیز همچون دیگر مفاهیمی که در ضرب‌المثل‌های پیشین ارائه شد، یک مفهوم ذهنی-انتزاعی است و این مفهوم به یک پدیده مادی بی‌جان نسبت داده شده است تا گویشور به زیبایی از استعاره جان‌بخشی استفاده نماید. «دیوورِ حوشو» به‌عنوان استعاره جان‌بخشی اشاره به حد و مرز حاشا کردن دارد. چنین کاربردهایی از استعاره جان‌بخشی نشئت گرفته از تجربیان انسان‌ها در گذشته و ارتباطی که با پدیده‌ها و اشیا دارند، است.

### نتیجه‌گیری

هدف از تحقیق حاضر بررسی استفاده از استعاره جان‌بخشی به اشیا (تشخیص) در ضرب‌المثل‌های دزفولی بود. برای رسیدن به این منظور از دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استفاده شد. تعامل بین استعاره و ضرب‌المثل در زبان‌شناسی شناختی از جمله موضوعاتی می‌باشد که به روشنی در آن تعامل بین حوزه‌های ملموس و انتزاعی به چشم می‌خورد. براساس باور لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) در زمان مواجه شدن با یک ضرب‌المثل یک سناریوی کلی از آن در ذهن شنونده به‌عنوان حوزه مبدأ به وجود می‌آید که از آن می‌توان برای درک و شهود سایر شرایط که با نام حوزه مقصد شناخته می‌شود، بهره برد.

در این تحقیق پس از جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آن‌ها این نتیجه حاصل شد که در میان ضرب‌المثل‌های دزفولی، ضرب‌المثل‌هایی هستند که استعاره جان‌بخشی در آن‌ها به چشم می‌خورد. به‌طورکلی در نگاه مردم دزفول استعاره جان‌بخشی اهمیت زیادی دارد. زیرا ضرب‌المثل‌های زیادی در این گویش استفاده می‌شود که در آن از این استعاره استفاده شده است. استعاره‌های جان‌بخشی در ضرب‌المثل‌های این گویش به

سه دسته کلی تقسیم گردید که می‌توان گفت بیشتر اشیاء هستند که صفات و حالات انسانی را به خود گرفته‌اند. از این رو می‌توان گفت که استعاره جان‌بخشی خود را در خلال رخدادهای روزمره به حد قابل قبولی در گویش دزفولی نشان داده است. به‌طور کلی می‌توان گفت که ضرب‌المثل‌های دزفولی پر از انواع استعاره هستند که زمینه را برای مطالعات بعدی فراهم می‌کند. اما استعاره جان‌بخشی نیز از جمله استعاره‌های کاربردی در ضرب‌المثل‌های دزفولی است که به زیبایی هر چه تمام‌تر در این ضرب‌المثل‌ها استفاده شده است.

### منابع

- افراشی، آ.، حسامی، ت. (۱۳۹۲). «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی در زبان‌های فارسی و اسپانیایی». نشریه پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی. ۳(۵)، ۹۸-۱۱۷.
- امام، م. (۱۳۷۳). مثل‌های تاریخی دزفول. اهواز: انتشارات اندیشه.
- پاک نژاد، م، ویسی، ا، نقی زاده، م. (۱۳۹۴). «بررسی طرح‌واره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی». فصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا. ۹(۲۴)، ۱۱۱-۱۳۷.
- حقیقی، م. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های کردی کرمانشاهی و فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- شفیع‌کدکنی، م. (۱۳۷۰). صور خیال فارسی. تهران: انتشارات آگاه.
- صمیمی، ا. (۱۳۸۳). فرهنگ واژگان: گویش دزفولی. تهران: انتشارات نشانه.
- عرب، م. (۱۳۸۱). مثل‌های دزفولی، معادلات ادبی. دزفول: انتشارات نی.
- فاضلی، م. (۱۳۸۳). فرهنگ گویش شوشتری. تهران: انتشارات پارینه.
- گری، م. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی (در زبان انگلیسی). ترجمه منصور شریف‌زاده. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلغام، ا، یوسفی‌راد، ف. (۱۳۸۹). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». مجله تازه‌های علوم شناختی، ۴(۳) ۱-۱۰۰.

- مؤمنی، ب. (۱۳۹۴). *ضرب‌المثل‌های دزفولی*، همراه با سروده‌هایی به زبان فارسی و محلی. اهواز: انتشارات فرادید. /

- هاوکس، ت. (۱۳۸۹). *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.

Esager, M (2011). **Fire and Water-a comparative analysis of conceptual metaphors in English and Danish news articles about the credit crisis 2008**. Academic advisor: Birger Andersen .

Gibbs Jr, R. W (2013). "Does Conceptual Metaphor Emerge from Metaphoric Language?". *Journal of Cognitive Science*. 14(3), 319-334 .

Evans, V, & Green, M (2006). **Cognitive Linguistics: An Introduction**. Mahwah, NJ and Edinburgh .

Lakoff, G, & Johnson, M (2008). **Metaphors we live by**. University of Chicago press .

Lakoff, G (1993). **The contemporary theory of metaphor** .

Lakoff, G (1992). **The contemporary Theory of Metaphor e, Metaphor and Thought**. Cambridge: University Press .

Lakoff, G (2008). **Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind**. University of Chicago press .

Siek-Piskozub, T, & Strugielska, A (2010). "Capturing educational change in conceptual metaphors. Implications for teacher education". *The International Journal of Research in Teacher Education (IJRTE)*, 2(2), 61-69 .